

بررسی مبانی معرفتی وحدت امت اسلامی در آیات و روایات

بررسی مبانی معرفتی وحدت امت اسلامی در آیات و روایات

دکتر محمد هادی فلاح زاده

استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم

راضیه علی اکبری

دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب

چکیده

وحدت اسلامی، از ارزش‌های بنیادینی است که سهم عظیمی از معارف و آموزه‌های اسلامی را به خود اختصاص داده و همواره در طول تاریخ پر فراز و نشیب اسلام، بر مبانی خود استوار بوده است. از آنجا که تحقق هر ایده و اندیشه‌ای باید مبتنی بر مبانی نظری باشد، برای ایده وحدت نیز می‌توان از مجموع منابع

دینی، اساسی اسلامی به دست آورد. هر چند در آموزه های اسلامی به صورت مدوّن، به تبیین آن پرداخته نشده است. چنانچه تأکید آموزه های اسلامی بر رعایت معیارهای اخلاقی و عملی در رفتار با مسلمانان، -گویای اهمیت وحدتی است که بر مبانی اصولی مشترک مذاهب استوار است. «وحدانیت خدا، رسالت پیامبر ص-، اعتقاد به قرآن، قبله ی واحد، محبت اهل بیت-ع- و پایداری در مقابل دشمن مشترک» از جمله برجسته ترین اصول مشترک اعتقادی و ارزشی است که تمام مسلمانان جهان نسبت به آن اتفاق نظر دارند و وحدت اسلامی همواره، بر این مبانی استوار بوده است. ایده مقاله حاضر که به روش تحلیلی- توصیفی به نگارش در آمده، این است که مهمترین راهکار تحقق و تحکیم وحدت اسلامی، توجه و تأکید بر مبانی فکری مشترک میان مسلمانان است که بی تردید تأکید بر آن و پرهیز از افتراقات، بستر مناسبی جهت ایجاد تقریب مذاهب فراهم خواهد آورد.

واژگان کلیدی: وحدت اسلامی، مبانی نظری، توحید، نبوت، اهل بیت-ع-، دشمن مشترک.

مقدمه

امروزه دشمنان اسلام، نه تنها مسلمانان، بلکه اسلام و قرآن و آرمان های ارزشمند اسلامی را نشانه گرفته اند و در این میان برخی افراد جاهل و متعصب با استناد به دلایلی بی اساس، همبستگی امت پیامبر-ص- را برهم می زنند و از این طریق اسلام ستیزان را به اهدافشان نزدیک می کنند. بر همین اساس ضروری است تحقیقات و پژوهش های گسترده ای در حوزه وحدت اسلامی، با بررسی تمام ابعاد آن، از جمله تبیین مبانی اصولی وحدت اسلامی شکل بگیرد.

جامع ترین پشتوانه های دینی (قرآن و سنت) به وضوح وحدت مسلمین را تأکید می کنند و از جانب خداوند رهنمودهای بسیاری در جهت تحقق این امر نازل شده است. یک نکته قابل توجه در وحدت این است که همانگونه که تمامی تعالیم قرآن و سنت، علی رغم اعتبار و اهمیت در جایگاه خود، اما از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند؛ مسلمانان نیز با اینکه در باورها و ارزش ها دارای مراتب مختلف هستند، اما در "مبانی" مشترک اند. مبانی ای که ریشه در همان باورها و ارزش ها دارد. تکیه بر مبانی وحدت در تقویت همبستگی میان مسلمانان نقش بسزایی دارد، چرا که موجب تقویت اشتراکات مذهبی و تضعیف اختلافات می شود.

تحقق وحدت اسلامي منوط به این است که عالمان دینی و روشنفکران مذهبی، تلاش همه جانبه ای را برای شناساندن اسلام اصیل و اصول و ارزش های دینی مشترک میان مذاهب انجام داده و ضمن تعمیق اطلاعات دینی مردم و ارتقاء سطح فرهنگ مسلمانان جهان، بسیاری از بدبینی ها و تعصبات ناروا را برطرف کرده و زمینه وحدت حقیقی را فراهم سازند. چرا که ناآشنایی پیروان هریک از مذاهب اسلامی به اسلام یا مبانی فکری و دیدگاه های اعتقادی هم، زمینه ساز بسیاری از نفی و طردها و طرح مسائل اختلاف انگیز است و این خطر، تنها، با بحث و بررسی پیرامون مبانی اسلام و تعمیق اطلاعات پیروان مذاهب مختلف در این زمینه از بین خواهد رفت. در این زمینه کلام آیت الله خامنه ای (مد ظله العالی) قابل توجه است:

«اتحاد، به معنای انصراف مسلمین و فرق گوناگون از عقاید خاص کلامی و فقهی خود نیست، بلکه اتحاد مسلمین به دو معنای دیگر است که هر دوی آن باید تأمین شود: اول اینکه فرق گوناگون اسلامی (سنی و شیعه) - که هر کدام فرق مختلف کلامی و فقهی دارند - حقیقتاً در مقابله با دشمنان اسلام، همدلی و همدستی و همکاری و همفکری کنند. دوم اینکه فرق گوناگون مسلمین سعی کنند خودشان را به یکدیگر نزدیک کنند و تفاهم ایجاد نمایند و مذاهب فقهی را با هم مقایسه و منطبق کنند. بسیاری از فتاوای فقها و علما هست که اگر مورد بحث فقهی عالمانه قرار بگیرد، ممکن است با مختصر تغییری، فتاوای دو مذهب به هم نزدیک شود. (خامنه ای، 1375، ج 2، ص 229-230). در این کلام در قالب مفهوم وحدت، به دو بخش ارزش ها و باورهای مشترک مذاهب اسلامی اشاره شده است. پایداری در مقابل دشمن مشترک، به عنوان یکی از مهمترین ارزش های مشترک، در کنار تقریب باور مشترک مذاهب مورد تأکید قرار گرفته است. از این رو در پژوهش حاضر سعی بر این است که در حد امکان، با توجه به منابع اسلامی مبانی نظری تقریب مذاهب اسلامی مورد بررسی قرار بگیرد. به این جهت در ادامه به بررسی مبانی وحدت اسلامی در دو قسمت باورهای مشترک و ارزش های مشترک می پردازیم.

1. باورهای مشترک

الف). خدای واحد

«توحید» دیدگاهی وحدت گراست و به مثابه مرکزیت نظام تکوین و تشریع امت واحده اسلامی به شمار می رود. قرآن کریم یکی از راه های همبستگی را پیروی از این نظریه دانسته و به آن سفارش نموده است:

«أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ

بِرَكْمٍ عَنِ سَدِيلِهِ؛ این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید، و از راه های پراکنده (انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد» (انعام/ 153). در این آیه خداوند دستور به پیروی از صراط مستقیم نموده که همان توحید است و پیروی از غیر آن را موجب اختلاف و نفاق می داند و بر همین اساس از اهل کتاب می طلبد به کلمه توحید که وجه جامع و مشترک میان آنان و مسلمانان می باشد باز گردند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ - وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا؛ بگو ای اهل کتاب بیاید به سویی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم» (آل عمران/ 64). در این دو آیه، قرآن کریم مفهوم همبستگی میان مسلمانان، (و حتی با سایر ادیان الهی) را تنها در این چارچوب و با این تفسیر و تبیین پذیرفته است، چرا که از نظر اسلام، صرفاً به اجتماع مسلمانان و اتفاق آنان بر هر مسأله ای نباید قانع بود، بلکه آنچه در این عرصه اهمیت فراوان دارد اتفاق آنان «برای خدا» و «در راه خدا» است.

خداوند روح تمام تعالیم اسلام را «توحید» بیان نموده و آئینی که از این محور فاصله داشته باشد را نمی پذیرد: «إِنَّ السَّادِّينَ فَرَّسَ قُؤُوءٍ دِينَهِمْ» و «كَانُوا شَرِيعًا لِّسَّتٍ مِنْهُمْ» فِی شَیْءٍ؛ آنها که آئین و مذهب خود را پراکنده کردند و به دسته های مختلف تقسیم شدند در هیچ چیز با آنها ارتباطی نداری و آنها نیز هیچ گونه ارتباط با مکتب تو ندارند.» (انعام/ 159) در این آیه خداوند این حقیقت را که «توحید» محور و اساس اسلام و آئین وحدت و یگانگی است و از هر گونه نفاق و تفرقه و پراکندگی بیزار است، با تأکید تمام بازگو می کند و به پیامبر-ص می فرماید برنامه و کار تو هیچ گونه شباهتی با افراد تفرقه انداز ندارد، چون توحید نه تنها یکی از اصول اسلام است، بلکه تمام اصول و فروع اسلام و همه برنامه های دین بر محور توحید است.

امام خمینی(ره) شرط قدرت یافتن مسلمانان را روی آوردن به توحید اعلام نمود: «اگر همه ملت های اسلامی اغراض شخصی را کنار بگذارند و همه با هم به اسلام رو بیاورند و تحت لوای «لا اله الا الله» باشند، قدرت اول را در دنیا احراز می کنند؛ برای اینکه معنویت اسلام کمک آنهاست و خدای تبارک و تعالی پشتیبان» (خمینی، 1378، ج 7، ص 124)؛ امام، وحدت در عقیده را عامل وحدت در عمل می دانند: «باید وحدت کلمه داشته باشیم؛ وجهه ما یک چیز باشد: «الله». اگر دیدید در یک قیامی حزب حزب شد، بدانید خدا در کار نیست. اگر همه با هم متوجه یک نقطه باشند، دعوت به وحدت کلمه است، به وحدت عقیده است. وحدت عقیده، وحدت کلمه می آورد» (خمینی، 1378، ج 5، ص 510 - 512). امام در جای دیگر عامل دوام وحدت را محوریت الله اعلام نمودند: «اگر برای خدا وحدت داشته باشیم، هر کیدی در مقابل ما خنثی است؛ برای اینکه این دشمنی دشمنی با خداست؛ وقتی ما برای خدا این کار را کردیم، کسی اگر

مخالفت کند، مخالفت با خدا کرده است. این وحدت دوام دار است، چون پشتوانه اش دائم است» (خمینی، 1378، ج 19، صص 207 - 208).

آیت اِیَّ خَامنِه اِیَّ (مدظله العالی) نیز در این زمینه می فرماید: «امروز علاج دردهای کهنه دنیا و زخم های بشریت، بازگشت به خداست (فَافِرُّوا اِلَی اللّٰهِ) باید به خدا برگردند، بشریت باید با خدا و ایمان و معنویت آشتی کند، کسانی که انسان ها را عمداً از معنویت و ایمان و توجه به خدا دور کردند، این نتیجه کار آنهاست. چیزهایی است که برای بشریت پیش می آید، یک روز در این گوشه دنیا، یک روز در آن گوشه دنیا، باید به خدا و معنویت برگردند. علاج دردهای بشریت، توجه به خدا و بازگشت به ایمان است» (مورخ 28 / 6 / 1380). بنابراین عامل پیوستگی مسلمانان بازگشت به خدا است.

(ب). پیامبر اسلام-صلی اِیَّ علیه و آله-:

مبنای دیگر وحدت امت اسلامی اعتقاد تمام مسلمانان جهان به نبوت پیامبران الهی و به خصوص پیامبری حضرت محمد-ص- به عنوان آخرین فرستاده خدا است. همه فرق اسلامی قائلند در هر جامعه ای باید یک نفر، مردم را به سوی خدا فراخواند و پیام الهی را به مردم ابلاغ و به عنوان رهبر و هادی انجام وظیفه کند. قرآن کریم نیز ایمان به پیامبران را از ویژگی های مؤمنان معرفی کرده است: «قُولُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا أُنزِلَ اِلَیْهِنَا وَمَا أُنزِلَ اِلَیَّ اِبْرَٰهَیْمَ وَاِسْمَاعَیْلَ وَاِسْحٰقَ وَاِیْعَقُوبَ وَاَلْاَسْبَاطَ وَمَا أُوتِیَ مُوسٰی وَعِیْسٰی وَمَا أُوتِیَ الذِّبْرِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُونَ»؛ گویند: «ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده، و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده» ایم میان هیچ يك از ایشان فرق نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم.» (بقره/136).

دین اسلام بر پایه تعالیم ارائه شده توسط حضرت رسول خاتم-ص- و در قالب کلام الهی قرآن به سامان رسیده است. بر این اساس ریشه شریعت و تمام باورهای ارائه شده در اسلام، نبوت پیامبر اسلام-ص- است. خداوند ایمان را دایر مدار اعتقاد به وحدانیت خود و نبوت رسول اکرم-ص- و ایمان به قرآن می داند؛ این سه باور اساسی، خود مستلزم باور به تمامی گزاره های دینی اسلام است: «يَا أَيُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِی نَزَّلَ عَلَی رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِی اُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِیْدًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، به

خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد، و کتابهایی که قبلاً نازل کرده بگروید و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبران او و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است.» (نساء/136)؛ بازخوانی ایمان در این آیه، نه تنها بر تثبیت ایمان مؤمنان دلالت می‌کند، بلکه خود نشانی از انسجام درونی دین اسلام و یکپارچگی تمام تعالیم شریعت است (مادقی تهرانی، 1365، ج 7، ص 382). این انسجام که خود اشاره ای مستقیم به بازگشتی دوباره به اسلام و دین باوری فردی دارد، سخن از مبانی اعتقادی و عبادی واحدی میان تمام مسلمانان به میان می‌آورد که عصاره مشترکی از باورهای دینی میان فرق مختلف مسلمان و ملای اسلام مداری ایشان است.

نکته قابل توجه اینکه خود خداوند نیز رسولش-ص- را محور وحدت عملی مسلمانان معرفی کرد آنجا که فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بپذیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سختگیر است» (حشر/7) این محوریت شامل تمامی گفتار و کردار رسول خدا-ص- است، چه ملای و معیاری روشنتر و آشکارتر از این که خداوند بفرماید هر آنچه که پیامبر-ص- انجام می‌دهد انجام دهید؟ ملای سنجش و درستی و نادرستی اعمال، عمل رسول خدا-ص- است. پس باید حول این محور گرد آمد و آن را زمینه ای مؤثر در اتحاد و همگرایی مسلمانان دانست.

بنابراین مسأله اطاعت از پیامبر-ص- و پایبندی به اوامر و تعالیم و احکام آن حضرت موضوعی است که در تحقق بخشیدن به وحدت جامعه و همبستگی مسلمانان نقش بسزائی دارد و آثار معنوی بسیاری بر آن مترتب است. خداوند سنت پیامبراکرم-ص- را تضمین نموده و تأکید دارد که کلام و سنت ایشان، معصوم از خطا است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.» (نجم/3 و 4). هر چند آیات فوق، بنا بر قرائن دلالت بر قرآن و وحی الهی می‌کند (طباطبائی، 1372، ج 19، ص 27)، با این حال برخی از مفسرین این عصمت کلامی حضرت را به تمام سیره و سنت ایشان سرایت داده اند (حسینی همدانی، 1404، ج 19، ص 7؛ بابایی، 1382، ج 4، ص 577). از این رو، اطاعت از ایشان در حکم پیروی از خداوند، ایمان به او و ایمان به رسالت الهی است «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا حَفِظْتُ لَهُمْ» کسی که از پیامبر-ص- اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و کسی که سرباز زند، تو را نگهدار او نفرستادیم» (نساء/80) بر همین اساس، خداوند اطاعت از پیامبر-ص- و اطاعت از خود را قرین یکدیگر دانسته و هدایت یابی و محبت الهی را بر آن مترتب نموده است: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَصَاكُمْ عَنِ عَصَاكُمْ»

وَعَلَّاهُكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ؛ بگو: «خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت نمودید، [بدانید که] بر
عهده اوست آنچه تکلیف شده و بر عهده شماست آنچه موطّف هستید. و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت،
و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی] نیست» (نور/54). چرا که بدون سنت، نمی توان همه
ابعاد آیات قرآن را درک کرد.

حجیت سنت و سیره نبوی-ص- در تمام منابع شیعه و سنی امری مسلم است و نه تنها کلام وحی که توسط حضرت
رسول اکرم-ص- بیان می شود عین کلام الهی است، بلکه تمام گفتار، رفتار، کردار و اوامر و نواهی
ایشان نیز برای مسلمانان حجت است. بدین سبب قرآن اطاعت از فرمان خداوند و پیامبر-ص- را مایه
پیروزی و همبستگی دانسته و می فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا
فَتَفْشَلُوا» و تَذْهَبَ رِيحُكُمْ؛ و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمائید، و نزاع نکنید، که
سست شوید و قدرت و (شوکت) شما از میان برود» (انفال/46). قرآن کریم اخطار داده که اگر تنازع
کنید، «فشل» می شوید. فشل، به این معنی است که یک ملت، نتواند برای حفظ نظام خود اقدامی کند.
مانند زمانی که دشمن به اسلام و بلاد مسلمین حمله کرده و هر روز توسعه می یابد، اما مسلمین در
مقابل او فشل و ناتوان هستند (خمینی، 1378، ج16، ص 35).

پیامبر اسلام-ص- به عنوان اولین منادی وحدت، برای تحقق آن، سخت ترین مصائب را تحمل کرد و
نسبت به خطراتی که امت اسلامی را تهدید می کرد هشدار می داد. تاریخ اسلام شاهد است که
حضرت چگونه با جلوگیری از افتراق، صفوف مسلمین را به بنیان مرصوص تبدیل کرد و از
ثمرات وحدت، به نفع اسلام و تحکیم مبانی سیاسی- اجتماعی امت بهره گرفت و به وسیله
وحدت، قدرت و عزت اسلام در همه صحنه ها اعم از محراب عبادت و میدان جنگ و در همه تحولات
اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، جلوه گر گردید. مهمترین عملکردهای تقریبی پیامبر اکرم-ص- عبارتند
از:

1. تأسیس مسجد (قبا) و تأکید بر اجتماع مسلمانان در نمازهای جمعه و جماعت؛ این امر وحدت فکری
مسلمانان و نزدیک شدن هر چه بیشتر آنان به یکدیگر را فراهم می کرد (صفار، 1383، ص2).

2. تشکیل «امت واحده اسلامی» که بر اساس معیارهای قرآنی، پایه بنیادین ساختار اجتماعی
است. امت واحده، جامعه ای است که از هدایت رهبر واحدی برخوردار است و در حرکتی همسو به سوی هدفی
واحد حرکت می کند (طباطبایی، 1372، ج2، ص 185). رسول اکرم-ص- پس از مهاجرت به مدینه، بر مبنای

تعالیم قرآن کریم منشوری اساسی تدوین فرمود و قبائل مختلف آن نواحی را به هم پیوند داد و امت واحدی تشکیل شد که محور آن به جای ملیت و نژاد، ایمان به خدا و آخرت و عمل صالح بود (ابن هشام، 1375، ج 1، ص 501).

جان دیون پورت، دانشمند معروف انگلیسی در بیان این موضوع می گوید: محمد [ص] در پرتو اتحاد قبایل پراکنده کوچک، برهنه و گرسنه، کشور خود را به جامعه ای فشرده و با انضباط تبدیل کرد و در میان ملل روی زمین، ایشان را با صفات و اخلاق تازه ای معرفی کرد، و در کمتر از سی سال، امپراتور قسطنطنیه را مغلوب، سلاطین ایران را نابود، و سوریه و بین النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را گسترش داد (دیون پورت، 1388، ص 77).

3. ایجاد پیوند برادری میان مسلمانان؛ پیامبر اسلام-ص- عداوتی که از دوران جاهلیت بین مسلمانان مانده بود را تبدیل به رحمت و الفت نمود. پیمان برادری، با درهم و دینار و ارزش های مادی به دست نیامد، بلکه این پیمان، رنگ الهی داشت، همان گونه که قرآن کریم اینگونه از آن سخن به میان آورده است: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكَِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُمْ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ و میان دلهایشان الفت انداخت، که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج مد کردی نمی توانستی میان دلهایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است» (انفال 63). اندیشه اصلی حضرت متحد کردن صفوف مسلمانان و استوار ساختن وحدت آنها برای نابود کردن هر شبهه ای بود که می توانست آتش کینه ها و عداوت های پیشین را از نو شعله ور سازد (امین، 1376، ج 1، ص 87). بدین ترتیب عقد اخوت، باعث ایجاد محبت و نزدیکی میان مسلمانان شد و وحدت گرایی در عمق تعاملات و روابط اقشار مختلف جامعه اسلامی ریشه دواند (سیحانی، بی تا، ص 214؛ ابن هشام، 1375، ج 2، ص 123). به گونه ای که می توان گفت رمز پیروزی و سرافرازی مسلمین در صدر اسلام، همدلی و وفاقی بود که در سایه ایمان به خدا و دل سپردن به پیام آسمانی و نصایح حکیمانه پیغمبر-ص- و دست شستن از آمال و مقاصد قبیله ای و فرقه ای حاصل گشت.

4. مرجع قانونی بودن رسول اکرم-ص- برای حل اختلافات مسلمین: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ (نساء / 59). پیامبر اکرم-ص- تمام زمینه های فکری، اجتماعی و تاریخی اختلاف و نفاق را با بهره گیری از تعالیم آسمانی اسلام از بین برد و با بی ارزش دانستن معیارهای عصر جاهلی، تمایزات و اختلافات فکری و اجتماعی و اقتصادی جامعه را باطل، و ارزش های الهی را جایگزین آن کرد. چنانچه خداوند نیز اعلام می کند: «وَمَا

أَنزَلْنَاهَا عَلَىٰكَ الْكِتَابَ إِلَّا لَآتِيَيْنَ لَهْمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی» (نحل/ 64). این آیه بیان می‌کند اگر اقوام و ملت‌ها، تعصب و سلیقه‌های شخصی خود را کنار بگذارند و متوسل به پیامبران شوند، اثری از اختلاف باقی نخواهد ماند و پیامبر-ص- نیز برای حل این اختلافات و راهنمایی مردم، از کتاب خدا بهره می‌جوید.

5. مبارزه با عادت‌ها و تعصبات جاهلی؛ سیره پیامبراکرم-ص- نشان می‌دهد که ایشان از هر چیزی که مانع حاکمیت الهی باشد، از جمله عصیت نژادی و زبانی به شدت نکوهش کرده و می‌فرماید: «اگر در قلب کسی ذره‌ای از عصیت باشد، خداوند او را در قیامت با اعراب زمان جاهلیت محشور می‌کند» (کلینی، 1373، ج 2، ص 28). چرا که شخص متعصب هرچند به زبان اسلام را قبول داشته باشد، در حقیقت و باطن خود تسلیم حق نمی‌شود و حق را زمانی می‌پذیرد که به نفع خود و قوم و نژادش باشد. اگر دستوری بر علیه ارزش‌ها و باورهای متعصبانه او صادر شود از پذیرش آن سرباز زده، آن را رد خواهد کرد.

(ج). کتاب واحد

باور مشترک به این که قرآن موجود در نزد پیروان تمام فرق اسلامی به عنوان اساسی‌ترین منبع دینی مسلمانان، همان وحی نازل شده بر رسولﷺ -ص- می‌باشد مبنای دیگر تقریب مذاهب است. در تفکر توحیدی مسلمانان، قرآن به عنوان وحی‌خطا ناپذیر الهی، برترین منبع و ملاک ارزیابی منابع مشترک دیگر است که خداوند، خود را به عنوان حافظ آن معرفی می‌کند: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (حجر/ 9). وحدت‌سازی این باور از آن جهت است که همه‌ی مسلمانان زندگی فردی و اجتماعی خود را بر اساس این کتاب الهی تنظیم می‌کنند. کتابی که پایه‌گذار وحدت میان امت اسلامی است و در بیش از 50 آیه به موضوع وحدت و روش‌های پیش‌گیری از اختلاف و چگونگی ایجاد اتحاد اشاره دارد و در قالب الفاظی چون «اعتصموا» (آل عمران/ 103)، «أصلحوا» (حجرات/ 9 و 10)، «رابطوا» (انفال/ 11؛ آل عمران/ 200؛ کهف/ 14)، «تعاونوا» (مائده، 2)، «السلم» (بقره/ 208)، «اصلاح بین الناس» (بقره/ 224؛ نساء/ 114؛ انفال/ 1)، «الف بین قلوبکم» (انفال/ 63؛ توبه/ 60؛ قریش/ 2 و 1؛ آل عمران/ 103)، «امّه واحد» (انبیاء/ 92؛ مؤمنون/ 52؛ آل عمران/ 73؛ حجرات/ 10)، «اخوت» (احزاب/ 5؛ حجر/ 47؛ توبه/ 11؛ شوری/ 23)، بر وحدت میان مسلمانان تأکید کرده است.

بر اساس آیات مذکور، کسانی که خدا، پیامبر، کتاب و قبله شان یکی است، بایستی وحدت کلمه داشته باشند؛ چنانچه می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»؛ این است امت شما که امتی واحد (یگانه) است [با یک هدف و یک خدا]، و من پروردگار شمایم، پس مرا پرستید» (انبیاء / 92) و «وَأَنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»؛ و در حقیقت این امت شماست که امتی یگانه است، و من پروردگار شمایم پس، از من پروا دارید». (مؤمنون / 52) در این دعوت، وحدت به مذهب خاصی محدود نشده و معیار امت واحد، اعتقاد به وحدانیت الهی بیان شده است. از سوی دیگر وحدت امت در ردیف توحید قرار گرفته و پرستش خدا متوقف بر این یگانگی شده است. بنابراین می‌توان گفت وحدت، یک موعظه‌ی صرف نیست، بلکه تکلیف است و همان‌گونه که مسلمانان موظفند بر اساس توحید، خدا را عبادت کنند، وظیفه دارند در تحصیل وحدت نیز بکوشند.

قرآن از وحدت به عنوان نعمت یاد می‌کند و از مؤمنان می‌خواهد با یادآوری دوران تفرقه، در حفظ اتحاد بکوشند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِرَبِّكُمْ مَتَّعِينَ»؛ و همگی به رشته دین خدا چنگ زده و به راه‌های متفرق نروید و به یاد آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما باهم دشمن بودید و خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خداوند همه برادر دینی یکدیگر شدید». (آل عمران / ۱۰۳) در این آیه واژه «حبل»، به معنای وسیله‌ای است که انسان توسط آن به مقصد و حاجت خود می‌رسد، مانند ریسمانی که انسان با چنگ زدن به آن، خود را از ته‌چاهی نجات دهد (طبرسی، 1333، ج 1-2، ص 803؛ شوکانی، 1419، ج 2، ص 474). از عبارت «حبل الله» بر می‌آید که محور وحدت «دین خدا» است؛ نه نژاد، زبان، ملیت و...؛ (قرائتی، 1383، ج 2، ص 124، نک: آل عمران / 103) البته برای عبارت «حبل الله» در این آیه، چندین معنا ذکر شده است، از جمله: عهد، اطاعت از خدا، اخلاص در برابر او (سیوطی، 1365، ج 2، ص 271)، مکتب توحیدی اسلام، اهل بیت -ع- و قرآن (طبرسی، 1333، ج 1-2، ص 805). به نظر می‌آید بارزترین مصداق «حبل الله» خود قرآن است. چنانچه علامه طباطبایی می‌گوید: «حبل» (ریسمان) خدا، همان قرآن نازل شده از طرف خداست و این آیات قرآن است که (همانند یک ریسمان)، بنده و خدا را به همدیگر وصل می‌کند... اعتصام به خدا، همان تمسک به آیات خدا و رسولش (کتاب و سنت) است که در آن هدایت تضمین شده است» (طباطبایی، 1372، ج 3، ص 369؛ ج 4، ص 389). همچنین سخن رسول خدا -ص- دلیل بر این مطلب است که فرمود: «کِتَابُ اللَّهِ هُوَ حَبْلُ الْمَمْدُودِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ؛ کتاب خدا، همان ریسمان الهی است که از آسمان تا زمین کشیده شده است» (طبرسی، 1415، ج 4، ص 43) این آیه (و) «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» در دعوت مسلمانان به وحدت، پیام‌های بسیاری در بر دارد که برخی از روشن‌ترین آنها

یک: در عبارت «واعتصموا بحبل الله...» موقعیت مسلمانان در تمسک به کتاب الله و در متحد بودنشان نسبت به یکدیگر، به حالت کسی تشبیه شده که از مکان بلند، به ریسمان محکمی چنگ می زند که مایه امنیت است و از سقوط او جلوگیری می کند (رشید رضا، 1393، ج 4، ص 20)؛ و یا حال کسی که در عبور از مسیر بسیار خطرناک و پرتگاه هولناکی، همواره ترس سقوط دارد، ولی با گرفتن طنابی که دو طرف آن در جایی محکم و استوار است، با اطمینان خاطر از آنجا عبور می کند و خود را به مقصد می رساند. مسیر و طریق سعادت که خداوند در این آیه پیشنهاد می کند شبیه همان مسیر خطرناکی است که تمسک به کتاب خدا (و اسلام) باعث نجات می شود (فخر رازی، 1421، ج 4، ص 151).

دو: خداوند نحوه تمسک و چنگ زدن به این ریسمان محکم را با واژه «اعتصام» که از ریشه «عصمت» است بیان کرده است؛ با اینکه می توانست آن را با کلمه «تمسک» و یا عبارت های دیگر اظهار نماید. چنین تعبیری این نکته را می فهماند که اگر مسلمانان با وحدت و همدلی تمام و نهی از هرگونه اختلاف و غرض های سوء، به حبل الله چنگ بزنند، باید بدانند که از آفت ها و لغزش ها در امان مانده و بیمه شده اند. به گفته ی سید قطب، خداوند با اعتصام به این نعمت است که بر مسلمانان صدر اول منت نهاده است. لذا صرف تجمع به هر شکلی مطلوب نیست، بلکه باید بر اساس عصمت باشد (قطب، 1412، ج 2، ص 25).

سه: عبارت «واعتصموا» (تمسک شوید)، از یک طرف در قالب فرمان و دستور بیان شده و از سوی دیگر به صورت خطاب جمعی به ملت مسلمان است. از طرف دیگر، همان فرمان عمومی را با کلمه «جمیعا» تأکید کرده تا بفهماند که اولاً این تمسک باید دسته جمعی و از سوی همه مسلمانان صورت گیرد؛ ثانیاً چون در آیه شریفه هیچ قید زمان و مکانی لحاظ نشده، این تمسک، زمانی در حالات اجتماعی و سیاسی مسلمانان تأثیر مثبت می گذارد که در طول تاریخ و در همه شرایط انجام گیرد. شیخ طوسی آیه را به تمسک دست جمعی معنا می کند (طوسی، 1409، ج 2، ص 549) و شاید همین نکته در آیه باعث شده عده ای از مفسران بر اساس روایاتی، «حبل الله» را به «جماعت» تفسیر کنند (سیوطی، 1365، ج 2، ص 107؛ طبری، 1415، ج 4، ص 39) و هدفشان بیان این مطلب است که «جماعت»، خود ریسمان محکم الهی است و کسانی که با هم همسو و هم جهت باشند، نجات یافته اند (زمخشری، 1366، ج 1، ص 450-451).

چهار: در این آیه از اتحاد و همبستگی یا رفع اختلافات و درگیری میان پیروان اسلام یا تمسک به حبل الله، به «نعمت» تعبیر شده است. هرچند شأن نزول آیه درباره دو قبیله اوس و خزرج است، ولی خطاب آیه به عموم مسلمانان است (واعتصموا.. جمیعاً) (سیوطی، 1365، ج 2، ص 10؛ مکارم شیرازی، 1366، ج 3، ص

38). طبیعی است که خوان این نعمت الهی همچنان گسترده است و کافی است مسلمانان از خود این شایستگی و کفایت را به نمایش بگذارند و از این نعمت بزرگ بهره مند گردند. این نکته که واژه «نعمت» دو بار در آیه ذکر شده، خود دلیل اهمیت فراوان آن است.

مفسر المیزان جمله «و اذکروا نعمت الله علیکم...» را علت دعوت به اعتصام به حبل الله می داند و اینکه خداوند می خواهد پیروان قرآن را به حقیقت دین و سعادت که دین برای انسان در نظر دارد، آشنا کند و از تقلید و پیروی کورکورانه باز دارد، می خواهد بفرماید: اگر شما را به اعتصام و عدم تفرقه می خوانیم بی دلیل نیست. دلیل اینکه شما را بدان دعوت کرده ایم همین است که خود به چشم خویش ثمرات اتحاد و اجتماع و تلخی عداوت و حلاوت محبت و الفت و برادری را چشیدید و در اثر تفرقه به لبه پرتگاه آتش رفتید و در اثر اتحاد از آتش نجات یافتید. بدانید که این تمسک به حبل الله و اتحاد شما نعمتی از ناحیه ماست و متوجه شوید که تمامی دستورهایی که به شما می دهیم، به نفع شماست و سعادت و رستگاری شما را تأمین می کند (طباطبایی، 1372، ج3، صص 572-575).

پنج: در پایان آیه خداوند پیامد عدم اتحاد مسلمانان را بیان می دارد و خاطر نشان می سازد که از آنچه بر گذشتگان (اوس و خزرج) رفته است، عبرت بگیرید؛ آنان بر اثر اختلاف شدید، نزدیک به هلاکت بودند، ولی در سایه لطف خدا و ظهور اسلام نجات یافتند (... وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا). جمله «من النار» را برخی به آتش آخرت تفسیر کرده اند (سیوطی، 1365، ج2، ص109)، اما علامه طباطبایی آن را به پرهیز از جنگ و نزاع تفسیر می کند (طباطبایی، 1372، ج3، ص575).

(د). قبله واحد:

تمام مسلمانان جهان رو به سوی یک قبله نماز می خوانند و در ایام حج به دور یک قبله طواف می کنند. حضرت علی-ع- درباره اهمیت قبله واحد مسلمین می فرماید: «وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَاسْلَامَ عِلْمًا؛ خداوند کعبه را پرچم اسلام قرار داده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱). همان طور که پرچم ها رمز اتحاد و یگانگی جمعیت ها و نشانه ی همبستگی آنهاست و بر پا بودن آن علامت حیات آنهاست، کعبه برای اسلام نماد وحدت مسلمانان است و فلسفه قبله، ایجاد وحدت و همسویی میان امت اسلامی است (مطهری، 1385، ج ۲، ص ۲۱۶). چرا که اگر در هنگام نماز، هر کسی به یک سمت می ایستاد، گرچه همه رو به سوی خدا بودند، اما ظاهر آنان حکایت از تفرقه داشت. هماهنگی و وحدت ظاهری، تأثیر شگفت آوری در ایجاد وحدت

روحي و حقيقي دارد. به همین دلیل در اسلام مقرر شده است که همه ي مسلمانان در شرق و غرب جهان، در هر نقطه و مکان، رو به سوی کعبه نماز بگذارند و پس از مرگ هم رو به سوی کعبه دفن شوند. آیین مترقي اسلام از این طریق، یک وحدت عظیم و جهانی را با محوریت کعبه پی ریزی کرده است(خسروی، 1387، ص 43).

پرستش خدا و تجلّی رابطه بندگی با خدا در قالب نماز، یکی از استوارترین مبانی همسویی مسلمانان است. در هیچ آیینی مانند اسلام چنین برنامه عبادی وحدت آفرینی در اشکال مختلف نمازهای یومیه، عید و جمعه، آن هم به صورت دسته جمعی در يك صف فشرده وجود ندارد؛ بنابراین نماز رو به سوی قبله مشترک، شعار عملی همدلی مسلمانان است(نساء/ 103).

حج نیز نمایی از اقتدار و یکرنگی مسلمانان جهان است. حضرت علی-ع- در اهمیت مسئله حج می فرماید: «الحج تقویه الدین؛ فلسفه ی حج، تقویت دین است»(نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۴۹). شهید مطهری در توضیح این کلام می نویسد: «اندک مطالعه در وضع حج، به ما می فهماند که منظور شارع مقدس اسلام از تشریع حج این بوده که مسلمانان به یکدیگر نزدیک تر شوند و وسیله ای به وجود آید که مسلمانان عالم، یکدیگر را در یک نقطه ملاقات کنند و پیوندشان محکم تر گردد و به این وسیله اسلام قدرتمند می گردد(مطهری، 1385، ج ۲، ص ۲۱۵).

تمام مسلمانان به نشانه مبارزه با شرك و استكبار و نیز گرامی داشت تلاش های ابراهیم خلیل و فرزند و خانواده اش، سالانه بزرگترین مانور همبستگی خود را به رخ مستکبران تاریخ می کشند؛ مسلمانان در این گردهمایی، با دورکردن تعلقات، از يك سو اقتدار و همسویی خویش را به نمایش می گذارند، و از سوی دیگر با رنگ ها و چهره های مختلف و زبان های متفاوت و مذاهب متنوع، اما هم صدا و همدل و همسو، سر به آستانه يك قدرت یعنی «خدا» می ساینند و از این طریق در مقابل همه قدرت ها جز قدرت او می ایستند. قرآن نیز یکی از اهداف حج را برائت از مشرکین اعلام می دارد و پیروان اسلام را به این کنگره فرا می خواند تا ضمن همبستگی، از مشرکان غفلت نکنند: «وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتِغُوا فَهَلْ يَخِيَرُ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُ وَأَرْسَلَكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ : و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهّدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر

ده». (توبه / 3). بنا براین حج و نماز رو به قبله واحد، نقطه ی عطفی برای ارتباطات مسلمانان و تقویت روح برادری میان آنان است.

2. ارزش های مشترک

الف) محبت اهل بیت-علیهم السلام-

محبت و ولایت اهل بیت پیامبر اسلام-ع- به عنوان یکی از مبانی ارزشی وحدت جامعه اسلامی، گامی مؤثر در مسیر تفاهم شیعه و سنی است. واژه «ولایت» لفظ مشترکی است که هم به فتح واو و هم به کسر آن آمده است. اگر به فتح باشد، مصدر و به معنای محبت و یاری دادن است و اگر به کسر باشد، اسم و به معنای رهبری و سرپرستی می باشد (ابن منظور، 1405، ج 15، ص 407). ولایت به معنای رهبری، از اعتقادات ضروری و خاص مذهب شیعه است؛ اما ولایت به معنای دوستی خاندان رسول خدا-ص- مختص مذهب خاصی نیست، بلکه مورد اتفاق تمامی فرق اسلامی است (زمخشری، 1366، ج 4، ص 22؛ قرطبی، 1422، ج 16، ص 16).

پرداختن به این موضوع در کتابهای اهل سنت، گویای محبت آنها به خاندان رسول خدا-ص- در میان فرق اسلامی است؛ از جمله کتاب های مطرح در این زمینه عبارتند از: ینابیع المودّه از سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، خصائص از نسائی، العبره فی فضائل العتره از علامه عبداً حمصی، موده القربی از سید علی حسینی همدانی، نزول القرآن فی مناقب اهل البیت از ابونعیم اصفهانی، فضائل علی از جلال الدین سیوطی، محسن الاطهار فی تفصیل مناقب الائمة الاطهار از حمید الدین بن احمد شهید یمانی، مناقب علی از احمد بن حنبل، مناقب علی بن ابی طالب از ابن غزالی شافعی و ... (قفاری، 1418، ص 108؛ قربانی، 1380، ص 64؛ حسینی فیروزآبادی، 1379، ص 73).

در برخی تفاسیر اهل سنت، احادیثی نقل شده است که حکایت از محبت آنان به اهل بیت پیامبر اسلام-ع- دارد. برای نمونه زمخشری در تفسیر الکشاف، از رسول ا ﷺ -ص- روایاتی نقل کرده است که با مضامین مختلف چنین آمده است: «هر کس با محبت خاندان محمد-ص- بمیرد: شهید مرده است... بخشیده شده مرده است... توبه ﷻ کار مرده است... با ایمان کامل مرده است... بر سنت و جماعت مرده است... فرشته مرگ و سپس نکیر و منکر او را به بهشت بشارت می دهند... با نوای شادی به بهشت می رود، همان گونه که عروس با هلله به خانه شویش می رود... دو در از قبرش به بهشت گشوده می شود... خدا قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمتش قرار می دهد. آگاه باشید که هر کس با کینه خاندان محمد بمیرد روز قیامت در حالی می آید که بین دو چشم او نوشته شده: از رحمت خدا ناامید است و این شخص کافر مرده است و هرگز بوی

بهشت را نخواهد شنید». (فخر رازی، 1421، ج 27، ص 166).

همچنین نقل شده در حدیثی به نام «سفینه» پیامبر-ص فرمودند: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةٍ نُوْحٍ مَّنْ رَّكَبَهَا نَجَّى وَمَنْ تَخَلَّاهَا غَرِقَ» (ابن حنبل، 1430، ج 2، ص 785، ح 1402؛ حاکم نیشابوری، 1406، ج 2، ص 343، ح 3312؛ طبرانی حنبلی، 1420، ج 4، ص 4، ح 3478؛ متقی هندی، بی تا، ج 1، ص 172)، «اهل بیت-ع- همانند کشتی نوح هستند که نجات و هلاکت انسان، بسته به راه یابی و یا عدم راه یابی به آن کشتی است» (هیثمی، 1417، ص 184). حدیث «ثقلین» نیز در این زمینه، مقبول ترین روایت در فرهنگ حدیثی فریقین است که از سوی سی و چهار صحابی نقل شده و توسط حدود دویست نفر از بزرگان و محدثان اهل سنت نیز گزارش شده که پیامبر اکرم-ص فرمود: «إِنَّ نَبِيَّ تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ» (ترمذی، بی تا، ج 2، ص 308؛ نسایی، 1407، ج 5، ص 45؛ ابن لبی شیبہ، 1409، ج 7، ص 176؛ هیثمی، 1408، ج 1، ص 170)، بر پایه دلالت و پیام روشن این حدیث، راه نجات مسلمانان از گمراهی و اختلاف های فکری و حتی سیاسی، و محور و مبناي فهم درست شریعت بعد از پیامبر-ص، تمسک به دو اصل خطاناپذیر قرآن و عترت (ثقلین) است. این دو، تا قیام قیامت از یکدیگر جدا نخواهند شد (هیثمی، 1417، ص 230). همان گونه که قرآن از تحریف و تغییر مصون است، اهل بیت عترت-ع- نیز، از لغزش به دور خواهند بود. شاید به همین دلیل است که امام شافعی از امامان بزرگ اهل سنت، معتقد بود که محبت خاندان رسالت-ص- حکم واجبی است که خداوند در قرآن دستور داده و برای نشان بزرگی و فضیلت ایشان همین کافی است که اگر کسی بر آنها در نماز سلام و صلوات نفرستد نمازش ادا نخواهد شد:

فَرَضُ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ

أَنْزَلَهُ

مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ

يَكْفِيكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْفَخْرِ أَنْزَلَهُ

لَهُ

ترجمه: ای آل محمد محبت شما واجبی است که خدا آن را در قرآن نازل کرده و همین يك دليل بر عظمت قدر شما کافی است که هر کس نماز بخواند و بر شما درود نفرستد نمازش نماز نیست. (المصطاوي، 1430، ص 62).

بدون شک یکی از علل این احترام از سوی مذهب مخالف به اهل بیت-ع- این است که ایشان همواره در

راستای تحقق وحدت امت اسلامی تلاش نموده و در گفتار و رفتار خود، با محور قرار دادن قرآن و سیره رسول اکرم-ص- در جهت تعلیم معارف دین و حفظ آن در میان امت اسلامی حرکت می کردند. اخلاق حسنه و نوع تعامل ایشان با علمای اهل سنت موجب شد که بسیاری از ایشان از محضر ائمه-ع- استفاده علمی کنند. چنانچه چهار فقیه بزرگ اهل سنت، به طور مستقیم یا غیر مستقیم در محضر اهل بیت ع- شاگردی کرده و به عظمت علمی ایشان اعتراف داشتند. چنانچه ابوحنیفه در بیان عظمت امام صادق-ع- گفته است: «لَوْلَا السِّنْدَانِ لَهْلَاكَ الذُّعْمَانُ»؛ اگر آن دو سالی که نزد امام صادق-ع- شاگردی کردم نبود، هلاک می شدم. (ابن اثیر، 1403، ج 1، ص 186). مالک بن انس نیز در مورد امام صادق-ع- می گوید: «در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است» (ابن حنبل، بی تا، ج 2، ص 114؛ حاکم نیشابوری، 1406، ج 3، ص 109).

حاکم نیشابوری درباره نقش اهل بیت پیامبر-ع- در وحدت جامعه اسلامی، از ابن عباس روایتی این چنین نقل کرده است: «الذُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّةٍ مِّنَ الْاِخْتِلَافِ. فَإِذَا خَالَفَتْهُمْ قَبِيلُهُ مِنَ الْعَرَبِ اخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ؛ ستارگان باعث مصونیت زمینیان از غرق شدند و خاندان من باعث در امان ماندن امت از تفرقه و پراکندگی اند. هرگاه گروهی از عرب با اهل بیت من مخالفت کنند، به تفرقه و چند دستگی مبتلا می گردند و از حزب شیطان محسوب خواهند شد» (حاکم نیشابوری، 1406، ج 3، ص 149؛ متقی هندی، بی تا، ج 12، ص 102).

امروزه نیز می توان با تمسک به سیره اهل بیت ع-، میان علمای شیعه و سنی رابطه و تعامل برقرار کرد و با پیروی از ایشان، کرسی های علمی را همراه با رعایت اصول اخلاقی و با معیار حق و انصاف و لحاظ مصالح همه مسلمین دائر کرده، به تبادل علمی پردازند و در نتیجه ی این روابط، انسجام اسلامی میان پیروان دین حضرت محمد-ص- آن چنان استوار گردد که دسیسه های کفار نتواند آن را متزلزل سازد.

(پایداری در برابر دشمن مشترک)

به یقین یکی از مهمترین مبانی ارزشی وحدت اسلامی، پایداری در مقابل دشمن مشترک و توطئه ها و دسیسه های دشمنان این دین جهانی است. رسول خدا -ص- درباره اهمیت این مسئله می فرماید: «إِنَّ أَلْمُسْلِمِينَ يَدُّوْا عِلَاقِي مَنْ سَوَاهُمْ؛ تمام مسلمانان مانند یک دست در برابر بیگانگان متحدند» (شوشتری، 1367، ص 77). اهمیت این عامل تا حدی است که برخی اندیشمندان اسلامی مقابله با دشمن مشترک را جزء ارکان اصلی در مفهوم وحدت شمرده و وحدت اسلامی را بر طبق این معنا تعریف می کنند. از جمله امام خمینی-ره- در تعریف وحدت می فرماید: «وحدت به معنای اتحاد و انسجام برای تحقق

آرمان هاي جهاني و عميق اسلام و بيرون راندن دشمنان متجاوز و ضد اسلام است» (خميني، 1374، ج 19، ص 2).
همچنين شهيد مطهري قائل است: «وحدت يعني: متشكل شدن مسلمين در يك صف در برابر دشمنان
مشترک» (مرتضي مطهري، 1397، ص 234).

وحدت مسلمانان همواره از مهمترين موانع تحقق اهداف استعمار در به اسارت كشيدن آنها بوده است. از
اين رو است كه كارسازترين سياست استعمار در برخورد با ملتهاي جهان به ويژه جوامع اسلامي، شعار
«تفرقه بينداز و حكومت كن» بوده كه امروزه عملاً به «تفرقه بينداز و ريشه كن كن» تبديل شده است.
سياست استعمار، گسترش تفرقه از طريق انتقال مشكلات سياسي و عقيدتي، به صحنه هاي عملي و نظامي به
بهانه مبارزه با تروريسم است كه زنگ خطري براي جهان اسلام است. بنا بر اين قرآن به مسلمانان سفارش
مي كند براي ترساندن دشمنان اسلام، آنچه در توان دارند آماده سازند: «وَ اَعَدُّوا لَهُمْ مَآ
اسْتَطَاعْتُمْ» (انفال/ 60). حال چه نيرويي برتر از وحدت مسلمانان، موجب ترس دشمنان مي شود.

تلاش دشمنان اسلامي در حذف عوامل وحدت آفرين بسيار گسترده است، آنها براي اجراي نقشه هاي خود، گاه
از خود مسلمانان بهره مي گيرند. شناخت اين توطئه ها بسيار مشكل و رويارويي با آنها دشوار، اما ممكن
است. چنانچه امام خميني -ره- با گسترش فرهنگ وحدت، بسياري از دسيسه هاي مخالفان جهاني وحدت اسلامي
را آشكار ساخت و مقصد و اهداف شوم آنان را به همگان شناساند. ايشان در يكي از سخنراني هاي خود
فرمود:

«دولتهاي استعمار طلب با دولتهايي كه ميخواهند ذخاير مسلمين را ببرند، با وسيله هاي مختلف با
نيرونگ [هاي] متعدد، دول اسلامي را اغفال مي كنند. گاهي به اسم شيعه و سني اختلاف ايجاد مي كنند...
. در دول اسلامي بين طوايف مسلمين به اسم اسلام و به اسم مذهب چيزهايي پخش مي كنند، تبليغاتي
مي كنند كه طوايف مسلمين به جان هم بيفتند و با هم اختلاف شيعه و سني پيدا كنند و آنها به ذخايري
كه مسلمين دارند، دسترسي پيدا كنند و نتوانند مسلمين كاري انجام دهند» (خميني، 1374، ج 1، ص 323). و
در جاي ديگر مي فرمايد: «... غرب و شرق تا شما را از هويت اسلامي تا به خيال خام خودشان- بيرون
نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شويد و از قطع ارتباط با آنان رنجور،
هميشه با بصيرت و با چشمان بي باز به دشمنان خيره شويد و آنان را آرام نگذاريد كه اگر آرام گذاريد،
لحظه اي آرامتان نمي گذارند» (خميني، 1374، ج 21، ص 86). ايشان وحدت اسلامي در مقابل دشمن مشترك را
اقتضاي عقل مي دانند: «بايد با هم باشيم و در مقابل آنها محكم بايستيم؛ و با خودمان رئوف باشيم و
در مقابل دشمنانمان، سرسخت؛ اين را عقل اقتضا مي كند كه وقتي عده اي مخالف داريم، خودمان
مخالفتان را كنار بگذاريم تا به وحدت كلمه برسيم» (خميني، 1374، ج 18، ص 204).

امام خمینی-ره- وحدت را عامل مقابله با دشمن می دانست و می فرمود: «وقتی دست به هم دادیم و همه شدیم یَدُ واحِدَهٗ عَلی مَن سِواهِ (دست واحد در مقابل دیگران)، اگر دست واحد شدیم، هیچ کس نمی تواند به ما ضرر بزند. آن روز به ما ضرر می خورد که خلل در وحدت ما پیدا بشود». (خمینی، 1374، ج 17، ص 384) و فرمودند «مؤمنون إخوة هستند. اگر این اخوت ایمانی در سرتاسر کشور ما محفوظ بماند و هر کسی برای خودش توجه به خود نداشته باشد، توجه به مقاصد داشته باشد و خودش را برای مقصدش بخواهد، هیچ کس نمی تواند به این کشور تعدی کند و اگر خدای نخواستہ اخوت ایمانی سست بشود، آن روز است که رخنه می کنند؛ شما را به جان هم می ریزند و استفاده اش را قدرت های بزرگ می کنند. من امیدوارم که اگر با وحدت کلمه و با اخوت ایمانی محکم بایستید، می توانید این کشور را از حوادث دهر حفظ کنید» (خمینی، 1374، ج 17، ص 435).

بنابراین مسلمانان تنها در صورتی می توانند نقش تأثیرگذار خویش را حفظ و از موجودیت خود دفاع کنند و ندای رسالت محمدی-ص- را به گوش جهانیان برسانند که نخست وحدت را در میان افراد جامعه خود استوار کرده باشند، در این صورت است که از هرگونه مواجهه با دشمنان عاجز خواهند ماند (حکیم، بی تا، ص 135).

نتیجه گیری

وحدت اسلامی برای آنکه پایدار و ماندگار شود ناگزیر باید بر مبانی استواری بنیان شود. ایمان به «خدای واحد، پیامبر اسلام-ص-، کتاب و قبله ی واحد» از مهم ترین مبانی معرفتی اعتقادی و «محبت اهل بیت-ع- و پایداری در برابر دشمن مشترک» از برجسته ترین مبانی ارزشی همبستگی مسلمانان است. مسلمانان اتفاق عقیده دارند که قرآن موجود در دست همه پیروان مذاهب اسلامی، وحی خداست، عمل به آن واجب و منکر آن کافر است. قرآنی که صریحا اتحاد و برادری مسلمانان را لازم، و تفرقه و دشمنی میان آنها را نهی نموده است. پس از آنکه قرآن، ملاک تشخیص حق و باطل قرار گرفت، دیگر هیچ عذری برای دشمنی با یکدیگر از مسلمانان پذیرفته نیست. زیرا قرآن جامع بسیاری از اصول و فروع دینی است و امت اسلامی را حول محور باورهای مشترک توحید، نبوت و یک قبله، گرد هم جمع می کند.

همه مسلمانان، حضرت محمد -ص- را به عنوان الگو و سنت ایشان را معیار عمل خود قرار می دهند. این باور، نقش عمیقی در تحقق و تقویت تقریب مذاهب دارد. از این رو یکی از مبانی وحدت، باور به وجود

امروزه مسئله تفرقه شیعه و سنی، علاوه بر اینکه دست آویز غرب جهت مقابله با جوامع اسلامی است، عامل سلب قدرت مسلمانان در جهت رویارویی با دشمنان اسلام نیز محسوب می شود. از این رو مسلمانان بر مبنای دشمن مشترک، بایستی با تحقق وحدت صفی واحد تشکیل دهند تا از نفوذ بیگانگان در امان باشند.

فهرست منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه.

1. ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد (1409)، المصنف في الاحادیث و الآثار، (تحقیق: سعید محمد اللحام)، بیروت: دارالفکر.
2. ابن اثیر (1403)، جامع الاصول، بیروت: دار صادر.
3. قرطبی، محمد (1420)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
4. ابن حنبل، احمد (1430)، فضائل الصحابه، (چاپ چهارم)، عربستان: دمام.
5. ابن حنبل، احمد (1433)، فضائل امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب، (تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبایی)، قم: موسسه المحقق الطباطبائی.
6. ابن حنبل، احمد (بی تا)، المسند، بیروت: دارالصادر.
7. ابن منظور، محمد بن مکرم (1405)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.

8. ابن هشام، عبدالملک، (1375)، سیره ابن هشام، (ترجمه هاشم رسولی)، تهران: کتابچی.
9. ابوزهره، محمد (بی تا)، تاریخ المذاهب الاسلامیه، قاهره: دارالفکر العربی.
10. امین، سید محسن (1376)، سیره معصومان (6 جلدی)، (ترجمه علی حجتی کرمانی)، (چاپ دوم)، تهران: سروش.
11. بابایی، احمد علی (1382)، برگزیده نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
12. ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا)، الجامع الصحیح معروف به سنن ترمذی، (تحقیق احمد محمد شاکر)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
13. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد (1406)، المستدرک علی صحیحین، بیروت: دارالمعرفه.
14. حسینی فیروزآبادی، مرتضی (1379)، سیمای فاطمه -س- در روایات اهل سنت، قم: وثوق.
15. حسینی همدانی، سید محمد حسین (1404)، انوار درخشان، تهران، کتاب فروشی درخشان.
16. حکیم، سید محمد باقر (بی تا)، وحدت اسلامی از دیدگاه کتاب و سنت، (ترجمه عبد الهادی فقهی زاده)، تهران: تبیان.
17. خامنه ای، سید علی (1375)، حدیث ولایت، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
18. خسروی، محمد علی (1387)، آرمانشهر وحدت، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
19. خمینی، روح الله، (1374)، صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
20. دیون پورت، جان (1388)، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، (ترجمه سید غلامرضا سعیدی)، تهران: اطلاعات.

21. رشيدرضا، محمد (1393)، تفسير المنار، بي جا: دارالمعرفه.
22. زمخشري، محمود بن عمر جار ا (1366)، تفسير كشاف، بيروت: دارالكتب العربي.
23. سبحاني، جعفر (بي تا)، فرازهايي از تاريخ پيامبر اسلام، قم: مشعر.
24. سيوطي، عبدالرحمن بن ابوبكر (1365)، الدر المنثور، بيروت: دارالمعرفه.
25. شوشتري، نور ا (1367)، الصوارم المهرقه، تهران: مطبعه النهضه.
26. شوكانى، محمد بن علي (1419)، فتح القدير، صنعاء: مكتبه الارشاد.
27. صادقي تهراني، محمد (1365)، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامي.
28. صفار، سالم (1383)، سيره پيامبر -ص- در رهبري و انسان سازي، (ترجمه غلامحسين انصاري)، تهران: اميركبير.
29. طباطبائي، محمد حسين (1372)، الميزان، (چاپ پنجم)، تهران: دارالكتب الإسلاميه.
30. طبراني حنبلي، ابوالقاسم سليمان بن احمد (1420)، المعجم الأوسط، (تحقيق: محمد حسن اسماعيل شافعي)، بيروت: دارالكتب العلميه.
31. طبرسي، فضل بن حسن (1333)، مجمع البيان في تفسير القرآن، لبنان: صيدا مطبعة العرفان.
32. طبري، محمد بن جرير (1407)، تاريخ الطبري، بيروت: دارالكتاب العلميه.
33. طبري، محمد بن جرير (1415)، جامع البيان عن تأويل آيات القرآن، بيروت: دارالفكر.
34. طوسي، محمد بن حسن (1409)، التبيان، (تحقيق احمد قيصر عاملي)، بي جا، مكتبة الاعلام

35. فخر رازی، محمد بن عمر (1421)، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
36. قرائتی، محسن (1383)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن.
37. قربانی، علی اصغر (1380)، فضائل اهل بیت-ع- از دیدگاه اهل سنت، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
38. قرطبی، ابو عبد الله (1422)، تفسیر جامع، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
39. قطب، سید (1412)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
40. القفاری، ناصر بن عبد الله بن علی (1418)، مساله التقرب بین اهل السنه و الشیعه، (چاپ پنجم)، ریاض: دارالطیبه.
41. کلینی، محمد بن یعقوب (1373)، اصول کافی، (ترجمه محمد باقر کوه‌کمره‌ای)، چاپ دوم، تهران: اسوه.
42. متقی هندی، علی بن حسام الدین (بی‌تا)، کنز العمال، (تحقیق شیخ بکری حیانی و شیخ صفوه السقا)، بیروت: مؤسسه الرساله.
43. مجلسی، محمد باقر (1403)، بحار الأنوار، (چاپ سوم) بیروت، مؤسسة الوفاء.
44. المصطوفی، عبدالرحمن (1430)، دیوان امام شافعی، بیروت، دارالمعرفه.
45. مطهری، مرتضی (1397)، یادنامه علامه امینی، الغدیر و وحدت اسلامی، قم: رسالت.
46. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، یادداشت‌های استاد مطهری، (چاپ چهارم)، تهران: صدرا.

47. مكارم شيرازي، ناصر(1366)، تفسير نمونه، تهران: دار الكتب الاسلاميه.

48. نسائي، ابو عبدالرحمن(1407)، سنن النسائي، بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي، فاهره، دار الحديث.

49. هيثمى شافعي، على بن ابى بكر(1408)، مجمع الزوايد، بيروت: دارالكتاب العلميه.

50. هيثمى، ابن حجر (1417)، الصواعق المحرقه، بيروت: الرساله.